

چندجانبه‌گرایی نامتوازن در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

عباس مصلی نژاد^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲- تاریخ تصویب: ۹۳/۹/۱۸)

چکیده

چندجانبه‌گرایی نامتوازن به‌مثابه بخشی از سیاست راهبردی جهان غرب برای محدودسازی قابلیت‌های اقتصادی و بین‌المللی ایران در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران، معطوف به سازوکارهای اجرایی و نهادهای قانونگذار آمریکا و اتحادیه اروپاست. اگرچه آمریکا و اتحادیه اروپا دارای اهداف راهبردی به‌نسبت یکسانی در برخورد با جمهوری اسلامی ایران‌اند، ماهیت الگوی تحریم اقتصادی ایران، نامتوازن دارد. چنین رویکردی به مفهوم تفاوت شدت، فرایند و نشانه‌های تحریم ایران در سیاست اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپاست؛ از «تحریم‌های فلج‌کننده» گرفته تا محدودیت دریافت منابع مالی مبادله‌های اقتصادی. روندهای کاهش و تخفیف تحریم اقتصادی ایران از ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شده، مشروط به انجام دادن اقدام‌هایی است که قابلیت راهبردی، فنی و صنعتی ایران در حوزه هسته‌ای را کنترل می‌کند. اگرچه در این دوران، برخی از تحریم‌ها کاهش پیدا کرده، روند محدودسازی قابلیت‌های ایران در فضای چندجانبه‌گرایی نامتوازن قدرت‌های بزرگ ادامه یافته است. روند اعمال محدودیت و کاهش مرحله‌ای برخی از تحریم‌ها نشان می‌دهد که آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه از راهبرد چندجانبه‌گرایی نامتوازن در برخورد با ایران بهره گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

تحریم‌های فلج‌کننده، تحریم‌های مرحله‌ای، چندجانبه‌گرایی نامتوازن، محدودسازی راهبردی

مقدمه

تحریم‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ایران از سال ۱۹۷۹ آغاز شده و بی‌وقفه در حال افزایش و گسترش است. در چنین فرایندی، شورای امنیت سازمان ملل از سال ۲۰۰۵ تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی آمریکا علیه ایران را آغاز کرده است. تا سال ۲۰۱۰، آمریکا پنج قطعنامه برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل تصویب کرد. قطعنامه ۱۹۲۹ را می‌توان نماد فشارهای چندجانبه برای ایجاد محدودیت در حوزه نفتی، صنعتی، مالی و بانکی علیه ایران دانست. از سال ۲۰۱۱، به شدت و گسترش فرایند محدودسازی ایران افزوده شده است.

درباره علل شکل‌گیری سیاست تحریم اقتصادی و راهبردی کشورهای جهان غرب علیه ج.ا.ایران، رویکردهای متنوعی معرفی شده است. برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که «هستی‌شناسی انقلاب اسلامی» در مقابله با جهان غرب است. برخی دیگر از تحلیل‌گران، با رویکردی متفاوت بر این اعتقادند که سیاست تحریم، انعکاس واکنش آمریکا و جهان غرب در برخورد با «ایدئولوژی انقلاب اسلامی» محسوب می‌شود. چنین نشانه‌هایی را باید در زمره عوامل مؤثر بر موضوع تحریم و فرایند تشدید تحریم علیه ج.ا.ایران دانست.

تحریم اقتصادی ایران را می‌توان نمادی از تلاش سازمان‌یافته آمریکا-اروپا برای کاهش قدرت راهبردی ایران دانست. رویکردهای متفاوتی برای اجرای چنین تحریم‌هایی عرضه شده است؛ اصلی‌ترین رویکرد، معطوف به کاربرد دیپلماسی اجبار برای تغییر در الگوهای رفتاری و سیاست امنیتی ایران است. به‌طور کلی، تحریم در زمره سازوکارهای نسل ششم جنگ‌های راهبردی قرار داشته، به موازات ابزارهای دیگری از جمله کسب اطلاعات، کنترل اطلاعات و اطلاعات راهبردی، به کاهش توان تحرک بازیگران رقیب منجر می‌شود.

پرسش اصلی مقاله این است که «سیاستگذاری تحریم اقتصادی آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه در برخورد با ایران دارای چه ویژگی‌هایی بوده و در چه فرایندی اعمال شده است؟». باتوجه به این پرسش می‌توان فرضیه مقاله را براساس این گزاره تنظیم کرد که «سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران از سوی کشورهای غربی، ماهیت چندجانبه و غیرمتوازن داشته است».

در تبیین این مقاله از رهیافت «سیاستگذاری نهادگرا» استفاده شده است. شاخص‌های نهادگرایی در سیاستگذاری اقتصادی به مفهوم آن است که واحدهای سیاسی در برخورد با بازیگر هدف، دارای اهداف مشترکی بوده، اما شگردهای متفاوتی را در دستور کار قرار می‌دهند.

۱. نشانه‌ها و ماهیت تحریم ایران در سیاستگذاری اقتصادی آمریکا و اتحادیه

اروپا

در سیاست بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی در زمره ابزارهای دیپلماسی اجبار محسوب می‌شود. تحریم‌های اقتصادی عموماً علیه کشورهای در حال توسعه سازماندهی و اعمال می‌شود. کشورهای صنعتی غرب، بر این امر واقف‌اند که در فرایند نوسازی، مقدار وابستگی ساختاری اقتصاد کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. چنین ابزاری به‌طور معمول علیه بازیگرانی استفاده می‌شود که در برابر برتری و فرادستی جهان غرب مقاومت می‌کنند. بنابراین، تحریم‌های اقتصادی علیه ج.ا.ایران را باید یکی از ابزارهای دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا برای متقاعدسازی کشورهای دانست که به اقتصاد جهانی وابسته شده، اما تمایلی به پذیرش قواعد مربوط به اقتصاد و سیاست جهانی ندارند (گری^۱ و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۸).

ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای جهان غرب، برای مقابله با ج.ا.ایران از واژه‌ها، مفهوم‌ها و ادبیات هنجاری بهره می‌گیرند؛ بنابراین برای مقابله با تحریم نیز باید از مفهوم‌ها و ادبیاتی استفاده شود که ماهیت هنجاری، قاعده‌ای و حقوقی داشته باشد. از سوی دیگر، بخشی از تحریم‌ها ماهیت یک‌جانبه و فراقانونی دارد؛ مقابله با چنین تحریم‌هایی باید از راه سازوکارهای فراقانونی در قالب ابزارهای جامعه شبکه‌ای انجام پذیرد. هرگزینه اجرایی از سوی جهان غرب را می‌توان با ابزار و سازوکارهای متنوعی کنترل کرد؛ به عبارت دیگر سازوکارهای مقابله با تحریم، متناسب با الگو و فرایند تحریم خواهد بود.

۱.۱. نشانه‌های سیاستگذاری نهادی در تحریم اقتصادی ایران

سازوکارهای نهادی یکی از عوامل مؤثر بر فرایند تحریم اقتصادی ایران است. ایالات متحده آمریکا، کشورهای جهان غرب و همچنین برخی از واحدهای سیاسی تلاش می‌کنند از الگوهای بهره‌گیرنده که مبتنی بر جایگاه و مشروعیت ساختاری آنان باشد. قدرت ساختاری، همواره اثربخشی بیشتری در مقایسه با مؤلفه‌های کنش کارگزاران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. جهان غرب از ابزار و قابلیت ساختاری خود برای مقابله با ج.ا.ایران بهره می‌گیرد (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۴۸).

در عصر گسترش فضای ارتباط متقابل اقتصادی در نظام جهانی، تحریم اقتصادی برای انواع مختلف مقاصد سیاسی استفاده می‌شود. ایالات متحده آمریکا و کشورهای مسلط در اقتصاد نظام سرمایه‌داری، بیش از دیگر بازیگران از ابزار تحریم و محدودیت‌های اقتصادی برای تحقق اهداف سیاسی استفاده می‌کنند. تحریم‌های اقتصادی اعمال شده علیه ایران نشان

می‌دهد که از این ابزار در جهت تحقق اهداف سیاسی و تغییر در جهت‌گیری راهبردی ایران استفاده شده است. هدف اصلی آمریکا از تداوم تحریم اقتصادی علیه ج.ا.ایران را باید فرسایش قابلیت‌های راهبردی ایران دانست. تحریم‌های اقتصادی آمریکا، آثار سیاسی، اقتصادی و حقوقی شایان توجهی بر سیاست بین‌الملل و بر برخورد با ایران گذاشته است.

درک واقعیت‌های نهفته تحریم‌های اعمال‌شده، نخستین گام برای مقابله سیاسی و راهبردی با اقدام‌هایی است که قدرت‌های بزرگ انجام می‌دهند؛ به‌همین دلیل مهم‌ترین دغدغه این پژوهش، پیدا کردن سازوکارهایی است که زمینه‌های لازم برای مقابله سیاسی با تحریم‌های راهبردی آمریکا و جهان غرب علیه ج.ا.ایران را فراهم می‌آورد. برای مقابله با تهدیدها لازم است زمینه‌های مناسب برای پیدا کردن سازوکارهای سیاسی، دیپلماتیک، بین‌المللی و راهبردی مقابله با تحریم فراهم شود (Rubin, 2012: 25).

تحریم‌ها علیه ایران از سال ۱۹۷۹، یعنی از زمان تسخیر سفارت آمریکا آغاز شد. این تحریم‌ها به‌گونه مرحله‌ای افزایش پیدا کرده و بر ارتباط با جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ج.ا.ایران تأثیر گذاشته است. در روند تحریم، بازیگران مختلف از قابلیت لازم برای نقش‌آفرینی و تأثیر برخوردارند. به‌طور کلی، به این موضوع باید توجه کرد که هرگاه ساختارهای کنش بازیگران بین‌المللی در برخورد با ایران معطوف به کاربرد الگوی فشار، تهدید و اقدام‌های محدودکننده باشد، بازیگران محیط همجوار و بازیگران سیاست بین‌الملل، واکنش‌های متفاوتی را بروز می‌دهند (Baldwin, 1989: 65).

نشانه‌های اعمال فشار و تهدید علیه ایران را می‌توان در سازوکارهای نهادی، قانونی و سازمانی یافت. هریک از مؤلفه‌های یادشده، بخشی از ضرورت‌های اقتصاد و سیاست جهانی محسوب می‌شود. تنظیم قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ج.ا.ایران نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی جهان غرب و آمریکا، در سال ۱۳۹۲ نیز ادامه پیدا خواهد کرد. اگرچه برخی از تحلیل‌گران مسائل ایران و آمریکا بر این اعتقادند که امکان طرح پیشنهاد جامع برای برطرف‌سازی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران وجود دارد.

۲.۱. نشانه‌های سیاستگذاری کنش مرحله‌ای در روند تحریم اقتصادی ایران

واقعیت‌های موجود سیاست بین‌الملل بیان‌کننده آن است که آمریکا ترجیح می‌دهد در برخورد با ایران از الگوهای تاکتیکی، روش مرحله‌ای و فرایندهای متقاعدسازی راهبردی استفاده کند. طبیعی است که اجرای چنین فرایندی، تنها در شرایطی متوقف می‌شود که آمریکا و جهان غرب بتوانند به اهداف راهبردی خود در رابطه با ایران نایل شوند. «دیپلماسی اجبار بخشی از

واقعیت راهبردی آمریکا برای متقاعدسازی و محدودسازی توان راهبردی ج.ا.ایران است» (Berman, 2012: 42).

روندهای تحریم و پیامدهای آن در حوزه سیاسی را باید براساس آثار تحریم در روابط سیاسی ایران با دیگر کشورها بررسی کرد. در شرایط موجود، تحریم یکی از عوامل اثرگذار بر کاهش روابط اقتصادی و راهبردی ایران با بسیاری از کشورهای منطقه و بازیگران نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. از آنجاکه ادامه تحریم، مخاطرات راهبردی و تهدیدهای مرحله‌ای برای ساختار و فرایندهای نظام سیاسی ج.ا.ایران به وجود می‌آورد، ارزیابی سازوکارهای سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران براساس نشانه‌های ساختاری و نهادی انجام می‌گیرد (Kroenig, 2012: 5).

۳.۱. رویکردهای متعارض در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

تاکنون رویکردهای مختلفی را پژوهشگران موضوع‌های راهبردی و همچنین کارگزاران سیاست امنیتی جهان غرب و ایران در زمینه موضوع تحریم اقتصادی ایران مطرح کرده‌اند. برخی تحلیل‌گران، اثربخشی تحریم‌ها را بررسی کرده‌اند. به‌طورکلی، اثربخشی تحریم‌ها در شرایطی اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای کنترل زیرساخت اقتصادی و الگوی کنش راهبردی کشوری همانند ایران بررسی شود. برخی تحلیل‌گران موضوع تحریم اقتصادی علیه ایران، بر این اعتقادند که تحریم‌های اقتصادی موجود، محدودیت‌هایی را علیه ایران ایجاد می‌کند؛ اما این‌گونه محدودیت‌ها تأثیر گسترده و فراگیری بر سیاست هسته‌ای ایران به جا نمی‌گذارد. از جمله این تحلیل‌گران می‌توان به پاتریک کلاوسون^۱ و مهدی خلجی از مؤسسه مطالعات واشینگتن برای خاورمیانه اشاره کرد. آنها بر این اعتقادند که تحریم‌های اقتصادی تأثیر چندانی بر سیاست عمومی دولت ندارد؛ به عبارت دیگر، آنان در تلاش‌اند تحلیلی از چگونگی واکنش ایران نسبت به فرایند تحریم را پیگیری کنند.

گروه دیگری نیز بر تشدید تحریم‌های اقتصادی تأکید دارند. آنان بر این اعتقادند که «به هراندازه تحریم‌ها تشدید شود، زمینه برای انعطاف‌پذیری بیشتری از سوی بازیگر طرف مقابل نیز به وجود می‌آید» (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

برخی پژوهشگران در مؤسسه رند^۲ در تلاش‌اند پیامدهای احتمالی اعمال چنین محدودیت‌هایی را ارزیابی کنند؛ از جمله این افراد می‌توان به آرتور کلرمان اشاره داشت که پیامدهای تحریم اقتصادی فناورانه و مالی ایران را بررسی کرده است. وی اعتقاد دارد

1. Patrick Clawson.
2. Rand Institute.

فرایندهای اعمال محدودیت علیه ایران ممکن است بسیار متنوع و مخاطره‌آمیز باشد. به‌طور کلی، نظریه‌پردازان مؤسسه رند به پیامدهای مخاطره‌آمیز چنین محدودیت‌هایی توجه دارند. کلرمان در پژوهش‌های خود به این جمع‌بندی رسیده است که تداوم محدودیت‌های اقتصادی، زمینه درگیری نظامی را فراهم می‌کند (عبدالله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

آرتور کلرمان^۱ معتقد است بهره‌گیری از الگوی تشدید تحریم نه تنها برای ایران محدودیت و مخاطراتی را به وجود می‌آورد، بلکه باید آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری مشکلات و مخاطرات بیشتر اقتصادی و امنیتی دانست. رویکرد دیگر نظریه‌پردازان موضوع‌های امنیتی و اقتصادی در ارتباط با تحریم ایران، مشابهت زیادی با نگرش مهدی خلجی، آرتور کلرمان و همچنین پاتریک کلاوسون دارد. به‌همین دلیل است که آنان در تلاش‌اند گزینه‌های ترکیبی و جایگزین را در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای در دستور کار قرار دهند.

بهره‌گیری از رهیافت‌های یادشده، تنها در شرایطی از مطلوبیت لازم برای تبیین نظری رابطه تحریم اقتصادی و دیپلماسی اجبار برخوردار است که بتوان آن را براساس نظریه تشدید تهدید ارزیابی کرد. تبیین چنین فرایندی با رویکرد «رابرت جرویس» مبتنی بر «ماریپچ صعودی ناامنی بین‌المللی» هماهنگی دارد. در شرایطی که آمریکا نسبت به معادله موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی دچار نگرانی شود، طبیعی است که از الگوهای محدودکننده‌ای همانند تحریم اقتصادی، سیاست فشار، تهدید به انجام دادن عملیات نظامی و عملیات نظامی تاکتیکی استفاده می‌کند (Rose, 2012: 45).

مشابه چنین اقدام‌هایی را می‌توان در قالب به‌کارگیری نیروی دلتا برای آزادسازی اعضای سفارت آمریکا یا عملیات نیروی دریایی آمریکا برای انهدام تأسیسات نفتی و ابزارهای اقتصادی در اوایل ژوئیه ۱۹۸۸ اشاره کرد. نهادهای ساختاری آمریکا را می‌توان مرجع سیاستگذاری تحریم اقتصادی یا هرگونه الگوی راهبردی دیگر دانست. «نهادهای در شرایطی از اهمیت اجرایی برخوردار می‌شوند که اثرگذاری آنان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی ارتقا یابد» (گیس، ۱۳۸۷: ۶۵).

۲. بنیان‌های ایدئولوژیک و راهبردی تحریم‌های اقتصادی آمریکا و جهان غرب علیه ایران

در دوران پس از جنگ سرد، شکل جدیدی از الگوهای تعامل و کنش امنیتی بین بازیگران شکل گرفته است. ایالات متحده آمریکا به‌همراه کشورهای اروپای غربی، پس از ناکارآمدسازی تهدید کمونیسم و اتحاد شوروی، در تلاش‌اند جلوه‌های دیگری از تهدید را در قالب

1. Arthur Kellermann

گفتمان‌سازی مقابله با تروریسم تولید کرده، زمینه‌های مقابله با چنین تهدیدهایی را فراهم آوردند. برخی از بازیگرانی که در دوران جنگ سرد، در ائتلاف با ایالات متحده آمریکا و تعارض با اهداف راهبردی اتحاد شوروی بودند، در دوران جدید به اتخاذ رویکردهای انتقادی نسبت به اهداف راهبردی و منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا مبادرت ورزیدند.

نظریه‌پردازان امنیت در ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی، در دهه ۱۹۹۰ انگیزه زیادی برای طرح موضوع‌های جدید در برنامه‌ریزی امنیتی ایالات متحده آمریکا داشتند. تبیین رهیافت‌های نهادگرایی امنیتی را می‌توان تلاشی برای پاسخگویی به ضرورت‌های امنیت‌سازی در دوران جدید دانست. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، زمینه برای تغییر در شکل‌بندی‌های سنتی رقابت ایجاد شد. ایالات متحده آمریکا در تلاش است جایگاه خود را در روند صلح‌سازی از راه به‌کارگیری سازوکارهای اقتصادی ارتقا دهد. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در تحریم اقتصادی فزاینده و تشدیدشونده علیه ج.ا.ایران یافت (Zakarai, 2012: 25).

رهیافت‌های نهادی در سیاست بین‌الملل را باید بازتاب رویکرد نظریه‌پردازانی دانست که بر ضرورت نهادگرایی راهبردی در مقابله با تهدیدها تأکید دارند. در این زمینه، برژینسکی انگاره «جهانی در آشفتگی دائم»^۱ را مطرح ساخت. لوکاس نیز پیش‌بینی کرد نظام بین‌الملل تحت حاکمیت «ملی‌گرایی ناسازگار و پرتنش»^۲ قرار خواهد گرفت. افزون بر آن، ساموئل هانتینگتون نیز آینده‌ای از کشمکش‌های خونبار جهانی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخی بزرگ را در چارچوب نظریه «برخورد تمدن‌ها»^۳ تبیین کرد. رابرت کاپلان نیز موضوع «آشوب جهانی»^۴ را پردازش کرد. هریک از رهیافت‌های یادشده، نشانه‌هایی از صلح‌سازی در سیاست بین‌الملل را بازتاب می‌دهد.

۱.۲. معرفت‌شناسی سیاستگذاری تحریم اقتصادی و فناوریانه جهان غرب علیه ایران

تضادهای معرفت‌شناسانه جهان غرب علیه ج.ا.ایران معطوف به سازوکارهای اقتصادی و راهبردی است که علیه ایران به‌کار گرفته می‌شود. معرفت‌شناسی به این معناست که فرایند تحریم چگونه و با چه ابزارهایی اجرا می‌شود؛ به عبارت دیگر، فرایند و چگونگی اعمال تحریم‌ها را بازتاب می‌دهد. در این زمینه می‌توان به الگوهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی رفتاری و اجرایی اشاره کرد.

الگوی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی را می‌توان بازتاب معرفت‌شناسانه مقابله با ایران در

-
1. A World in Perpetual Turmoil
 2. Intransigent Nationalism
 3. Clash of Civilization
 4. Global Chaos

رهیافت اقتصادی و راهبردی آمریکا دانست. چندجانبه‌گرایی در نظام جهانی و ساختار جهانی شدن، اجتناب‌ناپذیر است. یکی از اثرهای جهانی‌شدن، گسترش بحث امنیت در سیاست‌های جهانی به فراسوی امور نظامی دولتهاست. در عصر جهانی شدن، امنیت از انحصار دولت خارج می‌شود، شاخص‌های سستی امنیت، همانند سرکوب، کنترل و مقابله، کارکرد خود را از دست می‌دهد و نشانه‌های جدیدی از فضا و ادراک امنیتی به وجود می‌آید (Albright, 2012: 5). درک معرفت‌شناسی تحریم علیه ج.ا.ایران در شرایطی ممکن است که به نشانه‌ها و مؤلفه‌های امنیت در نظام بین‌الملل جهانی شده توجه شود. چنین راهبردی به مفهوم آن است که تعداد زیادی از مؤلفه‌ها و سیاست‌هایی در روند تحریم اقتصادی علیه ایران به کار گرفته شود که به تثبیت وضعیت فرادستی جهان غرب در برخورد با کشورهای انقلابی منجر شود. در عصر جهانی شدن، چنین مؤلفه‌هایی با تغییرات چشمگیری روبه‌رو می‌شود؛ علت آن را می‌توان تضادهای هویتی و کاهش قدرت دولت برای مقابله با تهدیدهای امنیتی دانست. یکی از عوامل و نشانه‌های اصلی معرفت‌شناسی تحریم‌ها علیه ایران را می‌توان کاهش قدرت راهبردی ج.ا.ایران برای حل تضادهای اجتماعی و ساختاری دانست. کشورهایی که با محدودیت و مخاطرات متنوعی روبه‌رو هستند، قدرت کمتری برای بازتولید قابلیت خود در محیط بین‌المللی خواهند داشت. یکی از اهداف اصلی گسترش تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را می‌توان کاهش قابلیت راهبردی ج.ا.ایران برای کنترل محیط اجتماعی دانست. یکی از اهداف معرفت‌شناسانه جهان غرب، فرایند گسترش تضادهای راهبردی علیه ایران و چگونگی آن است. هدف از کاربرد چنین فرایندی را می‌توان متنوع‌سازی نشانه‌های تهدید علیه ایران دانست که در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل معنا می‌یابد. ویژگی‌های ساختاری، قابلیت‌های ابزاری و توانمندی راهبردی کشورها را باید در زمره عوامل محدودسازی قدرت ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست (Abrams, 2012: 45).

۲.۲. چندجانبه‌گرایی نهادی در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

تحریم اقتصادی ایران بدون مشارکت نهادهای اقتصادی بین‌المللی ممکن نیست. کشورهایی که در معرض تحریم قرار می‌گیرند، با سازوکارهای محدودکننده متنوعی از سوی نهادهای اقتصادی بین‌المللی روبه‌رو می‌شوند. هزاران شرکت در بافت جهانی شدن، قلمرو چشمگیری پیدا کرده‌اند. برخی از این شبکه‌ها، شرکت‌های جهانی بسیار گسترده‌اند؛ برای نمونه در میانه دهه ۱۹۹۰، شرکت یونیلور، در بیش از نود کشور جهان، فراتر از پانصد شرکت وابسته یا تابع داشت و مجتمع رسانه‌های گروهی برتلسمن، در ۵۳ کشور، بیش از ششصد شرکت وابسته را پشتیبانی می‌کرد.

هریک از این مجموعه‌ها به‌مثابه بخشی از نهادهای جامعه جهانی برای محدودسازی قدرت ایران عمل می‌کند. در نتیجه این محدودسازی، شرکت‌های جهانی جایگاه بسیار برجسته‌ای در سرمایه‌داری معاصر به‌دست آورده‌اند؛ برای نمونه مجموع فروش سالانه پنجاه شرکت جهانی یکپارچه بزرگ از ۵۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به ۲۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته که معادل حدود ده درصد تولید جهانی ثبت شده است (Bennis, 2008: 17).

در سال‌های پس از جنگ سرد که نشانه‌هایی از نهادگرایی امنیتی و اقتصادی در سیاست بین‌الملل ظهور یافته است، شرکت‌های چندملیتی قابلیت ویژه‌ای برای مهار نشانه‌های امنیتی در مناطق مختلف یافته‌اند و برای نمونه، صد شرکت بزرگ جهانی حدود نیمی از مجموع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی دنیا را به کنترل خود درآورده‌اند. سیصد شرکت عمده فرامرزی، هفتاد درصد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی سراسر جهان و یک‌چهارم تا یک‌سوم مجموع دارایی‌های شرکت‌ها را در اختیار دارند. در چنین فرایندی، ارزش فروش هر یک از پانزده شرکت بزرگ جهانی، بیش از تولید ناخالص داخلی ۱۲۰ کشور دنیاست (Clapper, 2012: 16).

گذشت چهار دهه از جهانی شدن سریع، انحصار چندقطبی چشمگیری را در اقتصاد جهانی سبب شده است. قطبی شدن اقتصاد جهانی و انحصار بسیاری از ابزارهای تولید قدرت، به کاهش توانمندی بازیگرانی همانند ایران برای ایفای نقش سیاسی متفاوت از سازوکارهای نظام جهانی منجر شده است. دولت‌هایی که در ساختار دوقطبی دارای رویکرد انتقادی نسبت به سازوکارهای اقتصاد جهانی بوده‌اند، هم‌اکنون با رغبت بیشتری امکاناتی را برای ایالات متحده آمریکا و کارگزاران اقتصادی آن فراهم می‌کنند تا بتوانند در انحصار چندقطبی، جایگاهی برای خود مهیا کنند. شکل‌گیری چنین شرایطی، محدودیت‌های راهبردی علیه ایران برای مقابله با تهدیدهای چندجانبه را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اعلام کرده است، جهانی شدن شامل «فرایند متلاطم پیدایش و متلاشی شدن شرکت‌ها، ظهور و سقوط بخش‌های گوناگون فعالیت‌ها و توزیع مجدد تولید در میان کشورها بوده است».

۳.۲. تأثیر فرایندهای جهانی شدن بر سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

شکل‌گیری مناطق آزاد تجاری را می‌توان در زمره عواملی دانست که زمینه‌های لازم برای همکاری‌های منطقه‌ای در روند جهانی‌شدن را فراهم می‌سازد. مناطق آزاد تجاری تحت تأثیر رشد اقتصادی شکل می‌گیرد. کشورهایایی که در فرایند رشد اقتصادی قرار دارند، به سازماندهی بازارهای منطقه‌ای نیازمندند؛ این امر از دو راه تحقق می‌یابد:

الف) در مرحله نخست، رشد مراکز برون‌مرزی در چارچوب مناطق آزاد تجاری را شاهدیم؛

ب) در مرحله دوم، در سیاست و اقتصاد جهانی، زمینه برای سازماندهی شرکت‌های برون‌مرزی به وجود می‌آید (کیگان، ۱۳۸۲: ۹۵).

یکی از راه‌های عبور ایران از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی را باید توجه به سازوکارهای کنش اقتصادی در مناطق پیرامونی دانست. برخی از مناطقی که به اصطلاح در حوزه «دور از ساحل» قرار دارند، از امکانات و مطلوبیت لازم برای حضور فعال در اقتصاد جهانی، خارج از مرزبندی‌های راهبردی برخوردارند. در این فرایند، امکانات برون‌مرزی مختص دولت‌های کوچک نیست؛ دولت‌های بزرگ نیز در این زمینه قوانین مناسبی تصویب کرده‌اند. در چنین شرایطی، محدودیت‌هایی برای نادیده گرفتن تحریم‌های اقتصادی و گذار از آنها ایجاد می‌شود. قدرت‌های بزرگ که از قابلیت راهبردی برای کنترل ساختار اقتصادی کشورهای پیرامونی برخوردارند، عموماً محدودیت‌های متنوعی را علیه کشورهای مختلف ایجاد می‌کنند. ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی نه تنها مرکزیت اقتصاد جهانی را کنترل می‌کنند، بلکه قابلیت اقتصادی دیگر کشورها، از جمله ایران را نیز محدود می‌کنند؛ برای نمونه در دهه ۱۹۸۰، انگلستان و چین مناطق اقتصادی ویژه‌ای را برای تولید کالا دایر کردند. تسهیلات مالی برون‌مرزی در نیویورک در سال ۱۹۸۱، در توکیو در سال ۱۹۸۶ و در بانکوک در سال ۱۹۹۳ ایجاد شد. یکی از دلایل اصلی اعتبار و کارآمدی مناطق آزاد اقتصادی را باید سازماندهی شرکت‌های برون‌مرزی دانست (Brown, 2000: 15).

اگر امکان انتقال سرمایه به مناطق دیگر وجود داشته باشد، شرکت‌های برون‌مرزی شکل می‌گیرند؛ به عبارت دیگر چنین شرکت‌هایی از راه انتقال سرمایه، فناوری و مدیریت به توسعه اقتصاد سرمایه‌داری مبادرت می‌ورزند. به این ترتیب، بخشی از شرکت‌های برون‌مرزی، فعالیت‌های خود را در حوزه‌های جغرافیایی به‌انجام می‌رسانند که در زمره مناطق آزاد تجاری‌اند. بین مناطق آزاد تجاری و شرکت‌های چندملیتی همواره رابطه ارگانیکی وجود دارد و هریک از این دو مجموعه، یکدیگر را تقویت کرده، به ارتقای جایگاه دیگری منجر می‌شود.

۳. سیاستگذاری گسترش و تکامل تحریم‌های اقتصادی ایران

در فرایند تحول کنش بازیگران فراملی و منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل، زمینه برای افزایش مداخله قدرت‌های بزرگ به وجود آمده است. اگر چنین بازیگرانی، از قابلیت لازم برای بازتولید قدرت و نقش‌آفرینی در محیط منطقه‌ای برخوردارند، قدرت‌های بزرگ نیز از توانایی مؤثری برای کنترل آنها بهره می‌گیرند؛ برای نمونه می‌توان جلوه‌هایی از تلاش دوجانبه

بازیگران جبهه مقاومت و قدرت‌های بزرگ را دید که زمینه را برای افزایش نقش‌آفرینی بازیگران بین‌المللی در مهار نیروهای منطقه‌ای فراهم می‌سازد.

در چنین شرایطی، حکومت جهانی امکان کنترل تسلیحات و حل و فصل تعارض‌ها را افزایش داده است. به موازات چنین نشانه‌هایی، تحولاتی در حال شکل‌گیری است که به موجب آن، فناوری‌های جهانی شدن، توانایی‌های تخریبی جنگ را افزایش خواهد داد. چنین فناوری‌هایی به حوزه‌های مختلف جهانی منتقل شده است. مانوئل کاستلز^۱ معتقد است در عصر جدید، زمینه برای انتقال کالا، سرمایه و تجهیزات در قالب شبکه‌های جهانی به وجود آمده است؛ به همین دلیل بازارهای تسلیحات جهانی، امکانات تخریب فوق‌العاده‌ای به دست آورده‌اند (نای، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

به موازات چنین فرایندی، نشانه‌هایی از تلاش جهانی در قالب نهادگرایی امنیتی برای مهار منازعه‌ها به وجود آمده است. دسترسی جهانی موجب تسهیل مداخله‌های نظامی کشورهای شمال در جنوب شده که با واکنش هویتی کشورهای جنوب روبه‌رو شده است. به این ترتیب، در فرایند جهانی شدن، نظام بین‌الملل با دگرگونی‌های بنیادین روبه‌روست. در چنین فرایندی، نشانه‌هایی از تهدید امنیتی ملاحظه می‌شود. کشورهای جنوب و بازیگرانی که در قالب هویت‌گرایی به کنش مبتنی بر مقاومت مبادرت می‌ورزند، از جایگاه مؤثر و تعیین‌کننده‌تری در سیاست بین‌الملل برخوردارند.

۱.۳. چندجانبه‌گرایی در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

تحریم‌های اقتصادی ایران ماهیت چندجانبه، نهادی، فراگیر و تشدیدشونده یافته است؛ علت آن را می‌توان در سازماندهی فرایندهایی دانست که زمینه‌های لازم برای کنترل سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی در فضای جهانی را ممکن می‌کند. در سال‌های پس از جنگ سرد، نشانه‌هایی از همگرایی در نهادهای اقتصادی بین‌المللی به وجود آمده که نمونه آن، سازمان تجارت جهانی است که یکی از نشانه‌های نهادگرایی امنیتی در فرایندهای صلح‌سازی نظام بین‌الملل جهانی شده است.

هریک از نهادهای اقتصاد جهانی برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی علیه ایران، دارای نقش همبسته و پیوندیابنده با اهداف راهبردی آمریکاست. تجربه جنگ جهانی اول و دوم نشان می‌دهد که هرگاه ثبات مالی دستخوش تغییر شود، زمینه برای شکل‌گیری جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید. به همین دلیل، نهادهای مالی بین‌المللی در تلاش‌اند ثبات

1. Manuel Castells.

و تعادل مالی را از راه سازوکارهای همکاری جویانه با نهادهای بین‌المللی حفظ کنند (Freedman, 2001: 15).

بسیاری از شرکت‌ها و نهادهای اقتصاد جهانی، به دلیل وجود امکان کنترل ایالات متحده آمریکا و اقتصاد جهانی بر جایگاه سیاسی و ساختاری آنان، با سیاست جهانی آمریکا در روند تحریم اقتصادی ایران همکاری می‌کنند. چنین کشورهایی بر این امر واقف‌اند که بدون همکاری با بازیگران اصلی نظام جهانی، امکان نقش‌آفرینی اقتصادی و راهبردی آنان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی میسر نیست. بحران‌های تأمین مالی جهانی هم بر قشرهای آسیب‌پذیر و هم بر سرمایه‌گذاران تأثیر منفی گذاشته است؛ به همین دلیل شرکت‌های فراملی خود را با اهداف قدرت‌های اصلی در اقتصاد جهانی هماهنگ می‌سازند.

بسیاری از شواهد اقتصادی نشان می‌دهد تحریم ایران ماهیت سیاسی دارد؛ بنابراین شرکت‌های چندملیتی نیازمند آن‌اند که تصمیم‌ها و سیاستگذاری‌های خود را با سیاست‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا همگون سازند. در چنین شرایطی، ضرورت‌های امنیت‌سازی، مشارکت تمام کشورها در ایجاد ثبات مالی جهانی، منطقه‌ای و ملی را ایجاد می‌کند. بحران اقتصادی ۱۹۹۷ نشان داد که امکان انتقال بحران اقتصادی و امنیتی از یک حوزه جغرافیایی به دیگر حوزه‌های جغرافیایی اجتناب‌ناپذیر است؛ همان‌گونه که رکود اقتصادی کشورهای غربی به آسیای شرقی منتقل شد.

۲.۳. کنترل‌گرایی راهبردی در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

ایالات متحده آمریکا در تلاش است زمینه‌های لازم برای کاهش قابلیت ساختاری ج.ا.ایران را فراهم کند. تحقق این امر از راه کنترل اطلاعات و قابلیت اقتصادی ایران پیگیری شده است. در روند تحریم اقتصادی ایران، برخی از نهادهای بین‌المللی امکان گسترش همبستگی‌های فراجهانی گوناگونی را فراهم آورده‌اند. کنترل فعالیت اقتصادی ایران از راه فرایندهای مرحله‌ای انجام می‌گیرد و سازمان‌های غیردولتی فرامرزی، اغلب خدمات تجاری، مالی و بانکی مهمی را عرضه می‌کنند.

اگرچه روابط یادشده گاهی موجب تضعیف سیاست‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا در اعمال تحریم به ج.ا.ایران شده، تجربه نشان داده است که شرکت‌های چندملیتی همکار ایران همانند جوامع بدون قلمرو، اغلب به شدت شکننده‌اند. برخی اعتقاد دارند کشورهایی که در معرض محدودیت‌های راهبردی قرار می‌گیرند، در زمره دولت‌های ورشکسته بوده که فاقد انسجام اجتماعی و مشروعیت‌اند؛ چنین کشورهایی بخشی از هویت، کارکرد و جایگاه ساختاری خود در اقتصاد جهانی را از دست می‌دهند (Kagan, 2008: 65).

حفظ و ایجاد امنیت در شرایط بحران‌های اجتماعی، هویتی و بین‌المللی ایجاب می‌کند اطلاعات حوزه‌های مختلف کنش در سیاست بین‌الملل سازماندهی شود؛ برای نمونه می‌توان به فرایندی اشاره داشت که عامل کنترل نهادهای مالی ج.ا.ایران در روند تحریم‌های اقتصادی فراگیر است. وزارت خزانهداری آمریکا، کنترل محیط امنیتی را با تقویت شبکه‌هایی انجام داده است که قادرند زمینه‌های لازم برای تولید و سازماندهی اطلاعات را به‌وجود آورند.

تجربه کنش راهبردی آمریکا در برخورد با کشورهای مختلف و در فرایند پس از جنگ سرد نشان داده که گرچه ممکن است آنها نتوانند دولت‌ها را در ستیز نظامی متعارفی درگیر کنند، می‌توانند با حمله و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های سامانه‌های اطلاعاتی، از راه انجام دادن حمله‌های مجازی، خسارت‌های جدی به آنها وارد کنند. چنین الگویی را ایالات متحده آمریکا در برخورد با بازیگران متفاوتی، از جمله ایران استفاده کرده است. خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای و راهبردی ج.ا.ایران را می‌توان بخشی از چنین فرایندی در قالب کنترل تهدیدها و فرایندهای مبتنی بر امنیت غیرنظامی در سیاست بین‌الملل دانست (نای، ۱۳۹۰: ۴۵).

در سال‌های پس از جنگ سرد، نهادگرایی امنیتی نسبت به ساختار دوقطبی از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. ایالات متحده آمریکا در تلاش است نیازهای راهبردی خود را از راه چندجانبه‌گرایی امنیتی پیگیری کند. پیروزی انتخاباتی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ را می‌توان یکی از ضرورت‌های چندجانبه‌گرایی راهبردی در سیاست امنیتی آمریکا دانست. در چنین فرایندی، چندجانبه‌گرایی تحریم اقتصادی ایران و گسترش محدودیت‌های راهبردی علیه ج.ا.ایران، اصلی‌ترین هدف راهبردی آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما محسوب می‌شود.

پشتوانه راهبردی ایالات متحده آمریکا برای گسترش چندجانبه‌گرایی نهادی در زمینه موضوع‌های امنیتی، روندهای جدید در سیاست و اقتصاد جهانی است. این امر در شرایطی از اهمیت و مطلوبیت بیشتری برخوردار شده که نظام جهانی در فرایند چندجانبه‌گرایی راهبردی قرار گرفته است. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، نهادگرایی امنیتی و اقتصادی، راهبرد اصلی سیاست اقتصادی آمریکا برای گسترش تحریم‌های راهبردی علیه ایران محسوب می‌شود که نیازمند بهره‌گیری از نهادهایی است که بتوانند زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدها را از راه چندجانبه‌گرایی فراهم آورند.

۳.۳. موازنه‌گرایی راهبردی در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

یکی از اصلی‌ترین دلایل تداوم تحریم‌های اقتصادی و راهبردی علیه ج.ا.ایران را باید سازماندهی فرایند معطوف به کنترل موازنه راهبردی در منطقه دانست. قدرت‌های بزرگ

هیچ‌گونه تمایلی برای برهم خوردن موازنه قدرت در مناطق راهبردی ندارند. ج.ا.ایران یکی از بازیگران منطقه‌ای است که می‌تواند در موازنه قدرت راهبردی، تغییر ایجاد کند. به‌طور کلی، ایران می‌تواند از جایگاه مؤثری برای صدور انقلاب برخوردار باشد که به مفهوم برهم خوردن موازنه راهبردی در منطقه آسیای جنوب غربی، شرق مدیترانه و شمال آفریقا است.

بسیاری بر این اعتقادند که تحریم تسلیحاتی تا سال ۱۹۸۶ و ایجاد محدودیت‌های اقتصادی علیه ایران، در زمره الگوهای حمایت غیرمستقیم از عراق در روند جنگ با ایران قرار می‌گیرد. در این دوره، گراهام فولر^۱، مدیرکل برنامه‌ریزی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و عضو شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، به تنظیم طرحی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی با ایران مبادرت کرد. این طرح، زمینه شکل‌گیری مذاکره‌های محرمانه مک‌فارلین در تهران، برای بررسی راه‌های همکاری منطقه‌ای را به‌وجود آورد؛ مذاکره‌هایی که با فروش برخی از نیازهای ایران در جنگ با عراق همراه بود.

گروه همراه مک‌فارلین^۲ تجهیزاتی از جمله موشک‌های هاوک مربوط به هواپیمای اف ۱۴، موشک تاو ضد تانک و برخی دیگر از تجهیزات مورد نیاز ایران را به‌همراه داشتند؛ در حالی که وزارت خزانه‌داری و بازرگانی آمریکا در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ حمایت‌های اقتصادی، تسلیحاتی و فناوریانه زیادی را از عراق به‌عمل آوردند که می‌توان به فروش بالگردهای شرکت تکسترون بل^۳ اشاره داشت.

در سال ۱۹۸۳، آمریکا کشورهای دوست خود را به تأمین سلاح برای عراق تشویق کرد و از سوی دیگر، کشورهایی را که سلاح در اختیار ایران قرار می‌دادند، به‌منظور اجتناب از این کار، تحت فشار گذاشت. آمریکا دوستان عرب عراق را به ادامه حمایت‌های مالی خود از عراق وادار کرد، به بانک‌های آمریکایی اجازه داد در پروژه خط لوله انتقال نفت به بندر عقبه شرکت کنند؛ از سوی دیگر در این برهه، آمریکایی‌ها با سامانه‌های ماهواره‌ای خود، اطلاعاتی را که عراق نیاز داشت، در اختیارش می‌گذاشتند (Cohen, 2012: 5).

با پایان جنگ، شاهد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای بودیم و حمله نظامی عراق به کویت، نماد چنین تغییری در سیاست قدرت منطقه‌ای بود. متعاقب این امر، زمینه برای تغییر در سیاست تحریم علیه ایران به‌وجود آمد. به‌طور کلی، دولت جورج بوش پدر تلاش کرد از راه فعال‌سازی نقش ایران در سیاست امنیت منطقه‌ای آمریکا، جلوه‌هایی از بازسازی توازن منطقه‌ای را به موازات بازگشت ایران به جامعه ملل فراهم آورد. انجام دادن این اقدام‌ها با سیاست مبتنی بر تنش‌زدایی ایران در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی همراه شد.

1. Graham Fuller
2. Mack Farlyn
3. Textron's Bell

۴.۳. الهام‌گرایی رژیم صهیونیستی‌محور در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران

تحریم اقتصادی ایران یکی از اهداف راهبردی رژیم صهیونیستی است. به‌طور کلی، کشورهای که با قدرت‌یابی ایران در سیاست بین‌الملل مخالفانند، از سیاست تحریم و تشدید محدودیت‌های راهبردی علیه ج.ا.ایران حمایت می‌کنند. کشورهای همانند رژیم صهیونیستی در زمره اصلی‌ترین حامیان تحریم اقتصادی ایران بوده، تلاش می‌کنند قابلیت راهبردی ایران برای نقش‌آفرینی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را کاهش دهند. تحقق چنین فرایندی را می‌توان در سال‌های پس از حمله نظامی آمریکا مشاهده کرد. اعمال سیاست مهار دوجانبه و تصویب دستورالعمل اجرایی کلیتون برای محدودیت راهبردی ایران، نمونه‌هایی از این الگوی رفتاری است.

مارتین ایندایک^۱ عضو مؤسسه مطالعات واشینگتن برای خاورمیانه، در سال ۱۹۹۳ همکاری‌های خود با دولت کلیتون در شورای امنیت ملی آمریکا را آغاز کرد. وی تحت تأثیر رویکرد پاتریک کلاوسون، درصدد اعمال محدودیت‌های بیشتر اقتصادی و راهبردی علیه ایران درآمد. کلاوسون در کتاب چگونگی برخورد با ایران، به این جمع‌بندی رسید که ضرورت محدودسازی ایران از راه تداوم تحریم‌های اقتصادی و راهبردی اجتناب‌ناپذیر است.

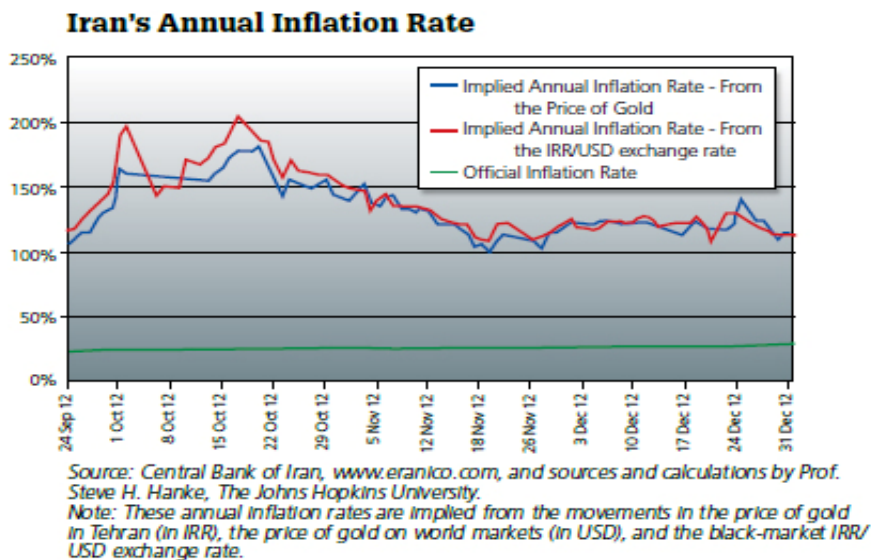
در گزارش کلاوسون، بر ضرورت مهار و تحریم اقتصادی ایران تأکید شده است. دولت آمریکا در میانه ۱۹۹۳، بر ضرورت مهار دوگانه ایران و عراق تأکید داشت که در پی آن، زمینه برای تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران فراهم شد. با تصویب دستورالعمل اجرایی کلیتون در سال ۱۹۹۵، وارن کریستوفر^۲، وزیر امور خارجه آمریکا، در جهت فراهم‌سازی زمینه‌های تشدید فشار امنیتی علیه ایران تلاش کرد. در سال ۱۹۹۴، داماتو موضوع‌های جدیدی را در تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران قرار داد (Clawson, 2012: 45).

گروه‌های رژیم صهیونیستی‌محور در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، زمینه تنظیم محدودیت‌های جدید اقتصادی علیه ایران را در قالب تحریم مضاعف فراهم آوردند که نمونه آن تصویب قانون هلمز-برتون^۳ در کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۴ بود. به‌موجب این قانون، اگر هریک از شرکت‌های آمریکایی مبادرت به سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری یا مدیریت اجرایی پروژه‌های اقتصادی ایران را عهده‌دار می‌شدند، موقعیت خود را در ساختار اقتصادی آمریکا از دست می‌دادند. گروه‌های رژیم صهیونیستی‌محور در آمریکا از سیاست تنبیهی برای ممانعت از همکاری شرکت‌های آمریکایی با ایران استفاده کردند.

1. Martin Indyk
2. Warren Christopher
3. Helms- Burton Act

۴. سیاستگذاری اثربخشی راهبردی در روند تحریم اقتصادی و فناوریانه ایران

سیاستگذاری راهبردی براساس نشانه‌های اثربخشی شکل می‌گیرد و می‌توان اثربخشی در سیاستگذاری اقتصادی را براساس الگوی «انتخاب عقلایی» در سیاستگذاری اجتماعی و اقتصادی تحلیل کرد. نشانه‌های اثربخشی با استفاده از داده‌های مبتنی بر بازار و روش تحلیلی خاص، حکایت از زیاد بودن نرخ تورم سالیانه در ایران در سال ۲۰۱۲ دارد که بسیاری از شهروندان و گروه‌های اجتماعی نسبت به آن معترض بوده‌اند. شاید یکی از دلایل اصلی پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ایران، افزایش نرخ تورم بوده است؛ به‌همین دلیل مقابله با تورم ناشی از محدودیت‌های اقتصادی بین‌المللی در فهرست سازوکارهای دولت آینده قرار دارد.



شکل ۱. تغییر نرخ تورم سالیانه در ایران

۱.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه سازوکارهای محدودسازی شرکای اقتصادی ایران

دولت، یکی از راه‌های کنترل تحریم را ارتباط با کشورهایی دانست که تحریم اقتصادی ایران موجب نفع آنها شده است. هرگونه منافع اقتصادی ممکن است مطلوبیت‌های راهبردی بازیگران در روند تعامل با ج.ا.ایران را به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش دهد. چگونگی تعامل با این بازیگران را باید بخشی از نیاز شرکت‌ها، بازیگران و کشورهایی دانست که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر فرایند تحریم از راه کاربرد الگوهای همکاری جویانه برخوردارند.

برخی از کشورهای قدرتمند در اقتصاد جهانی می‌توانند در روند مقابله با تحریم‌ها مؤثر باشند؛ کشورهایی همانند هند، چین و روسیه را باید بازیگران اثرگذار بر تحریم اقتصادی و نیز متأثر از آن دانست. هریک از این بازیگران در تلاش است روندهای جدیدی از کنش اقتصادی و سیاسی را در ارتباط با تحریم‌ها پیگیری کند. گفتنی است سه کشور یادشده به‌دلیل الگوی ارتباطی که با ایران دارند، در زمینه تحریم‌های اقتصادی به منافع چشمگیری دست یافته‌اند.

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند کشورهای روسیه، چین و هند دارای نگرش مثبتی برای همکاری با ایران‌اند. سه کشور یادشده وضعیت تحریم علیه ایران را فرصت مناسبی برای دسترسی به سود اقتصادی بیشتر می‌دانند؛ به‌همین دلیل آمریکا در اقیانوس آنها از راه پیشنهاد پادشاهی اقتصادی ناموفق بوده است. برای نمونه می‌توان به نقش هند در خریدهای اقتصادی ایران و مبادله با نفت توجه کرد. هریک از چنین بازیگرانی می‌تواند از انگاره‌های لازم برای اثرگذاری بر فرایندهای اقتصادی تحریم استفاده کند.

ارزش واردات هند از ایران در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ در حدود یازده میلیارد دلار بوده است. بخش شایان توجهی از این مبادله‌ها مربوط به خرید نفت ایران بوده است. در چنین شرایطی است که نوع نگرش ایران به سه کشور هند، چین و روسیه باید براساس منافع متقابل و همچنین، منافع مکمل یکدیگر سازماندهی شود. گفتنی است برخی از نهادهای بین‌المللی، مشکلات و محدودیت‌هایی را برای ج.ا.ایران ایجاد کرده‌اند؛ از جمله موضوع انتقال پول از راه نظام بانکی جهانی. چنین فرایندی منافع بیشتری را برای کشورهایی به‌وجود می‌آورد که دارای الگوی تعاملی با ج.ا.ایران‌اند (Gonzales, 2011: 25).

به‌طور کلی، کشورهای هند، چین و روسیه توانستند برای گسترش سطح تعامل خود با ایران از الگوی ارتباط پایاپای و فروش کالا در برابر خرید نفت استفاده کنند. این کشورها به‌جای پرداخت ارزهای معتبر بین‌المللی، مانند دلار و یورو به ایران، از الگوی پرداخت پول ملی خود استفاده کرده‌اند که منافع بیشتری را برای آنها به‌وجود می‌آورد. چین در وضعیت تحریم ایران، از راه‌های مختلف به سود و منافع اقتصادی زیادی نایل شده است. برخی از شرکت‌های چینی توانسته‌اند از شرایط مبتنی بر محدودیت‌های اقتصادی ایران بهره‌گرفته، شرایط لازم برای کنش معطوف به محدودیت‌های راهبردی علیه ایران را به‌گونه‌ای چشمگیر کاهش دهند (Berman, 2012: 16).

چین در اوایل سال ۲۰۱۲ اعلام کرد متوسط واردات نفت خود از ایران را به کمتر از ۵۵۰ هزار بشکه در روز کاهش نخواهد داد. براساس توافق حاصل از رایزنی‌های واشینگتن با چین در ژوئن ۲۰۱۲، شرکت‌های چینی تا ۲۸ ژوئن همان سال از مجازات‌های آمریکایی معاف شدند و در ازای آن، چین متعهد شد خرید نفت خود از ایران را هجده درصد کاهش دهد. در

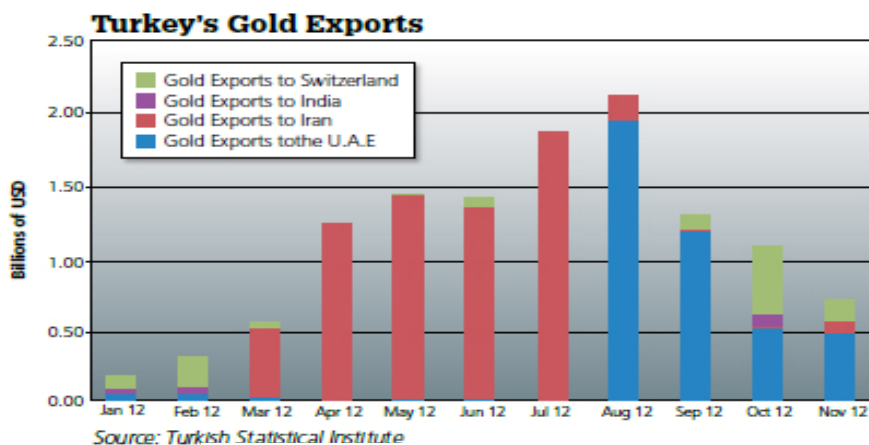
حالی که چین از واردات نفت خود از ایران کاسته و آمریکا معافیت‌های شرکت‌های چینی را تا دسامبر ۲۰۱۲ تمدید کرده است، بسیاری از اعضای کنگره به موفقیت این سیاست در برابر چین خوش‌بین نیستند. هم‌اکنون سیاست آمریکا بر این موضوع متمرکز است که چین دست‌کم پرداخت‌های واردات نفت ایران را با «یوان» (واحد پول چین) یا صادرات کالا انجام دهد؛ اما چین تنها در موارد کمی، به ایران به‌جای دلار، طلا در ازای واردات نفت داده است.

روسیه هم به‌علت سود فراوان از پروژه‌های خود در ایران، به‌ویژه نیروگاه هسته‌ای بوشهر، و همچنین برای عدم تحریک ایران در جهت حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرا در برخی مناطق روسیه و آسیای مرکزی، تمایلی به کاهش روابط تجاری خود با ایران ندارد. روسیه در جایگاه صادرکننده نفت، تأثیر زیادی بر صادرات نفت ایران ندارد؛ اما در حوزه سرمایه‌گذاری در ایران فعال است. هریک از کشورهای یادشده، بخشی از ضرورت راهبردی سیاست خارجی ج.ا.ایران در مقابله با تحریم را فراهم می‌آورد.

ترکیه از دیگر کشورهایی است که نفع زیادی از تحریم اقتصادی ایران برده است. روابط ایران و ترکیه تحت تأثیر موضوع سوریه با مشکلات زیادی روبه‌رو شده؛ به‌گونه‌ای که تنها، وزیر خارجه ترکیه در جایگاه مقامی رسمی، به رئیس‌جمهوری منتخب و مردم ایران تبریک گفته است. این امر به مفهوم آن است که بهره‌گیری از سازوکارهای گذشته برای کنترل تحریم از راه ترکیه با مشکلات تدریجی فزاینده‌ای روبه‌رو شده است.

به همکاری با چنین کشورهایی می‌توان در قالب تعامل سازنده با نتایج برد-برد توجه کرد. همکاری‌های راهبردی ایران و ترکیه، بخشی از ضرورت راهبردی ج.ا.ایران محسوب می‌شود. کشورهایی که از قابلیت لازم برای هم‌پوشانی نیازهای اقتصادی ایران در روند تحریم برخوردارند، عموماً از جایگاه مؤثری در روند تعامل راهبردی با ج.ا.ایران بهره می‌گیرند (Walt, 2012: 16).

اهمیت الگوی همکاری با سود متقابل برای ایران و ترکیه، در سودمندی تحریم ایران برای ترکیه است؛ زیرا ترکیه خواهد توانست بخشی از نیازهای اقتصادی خود را از راه تعامل و همکاری مؤثر با نهادهای مالی، تجاری، بانکی و سازوکارهای مشارکت اقتصادی با ج.ا.ایران پیگیری کند. آنچه را با نام مبادله نفت در برابر طلا مطرح می‌شود، می‌توان یکی از شاخص‌ها و نشانه‌های کنش اقتصادی ایران و ترکیه در شرایط تحریم دانست. گفتنی است چنین فرایندی با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو شده است.



شکل ۲. مقدار صادرات طلای ترکیه به کشورهای مختلف

۲.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه متوازن‌سازی متحدان آمریکا در اقتصاد جهانی

تحریم اقتصادی ایران یکی از موضوع‌های سیاست بین‌الملل است. به‌طور کلی، هر موضوعی که زمینه‌های تحرک قدرت‌های بزرگ برای اثربخشی بر ساختارهای سیاست جهانی را فراهم کند، امکان تشکیل نهادهای قدرتمند را میسر می‌کند؛ به‌عبارتی دیگر نمادهایی از اثربخشی راهبردی در زمینه تحریم اقتصادی ایران توسط بسیاری از بازیگران جهانی را ممکن می‌کند.

۱.۲.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه بانک جهانی

مهم‌ترین دغدغه بانک جهانی را باید «اجماع واشینگتن» دانست. در تحول اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، ضرورت‌های اقتصاد لیبرالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. محور اصلی فعالیت بانک جهانی را باید دغدغه‌های نئولیبرالیسم اقتصادی دانست. براساس چنین نگرشی، بانک جهانی نباید از تحریم اقتصادی ایران حمایت کند، بلکه سازوکارهایی را پشتیبانی کند که زمینه‌های رشد اقتصادی در اقتصاد جهانی را فراهم آورد.

اگرچه تحریم ایران در فرایند رشد اقتصاد جهانی تأثیر غیرمستقیم داشته، تاکنون بانک جهانی از ایران در جهت کم‌اثرسازی تحریم‌ها هیچ‌گونه حمایتی نکرده است که نشان‌دهنده کنترل فراگیر آمریکا بر اقتصاد جهانی باشد. با توجه به اینکه بانک جهانی باید سازوکارهای اقتصاد سرمایه‌داری را حمایت کند، می‌توان نشانه‌هایی از کنترل اقتصاد سیاسی ایران توسط آمریکا را بدون توجه به واکنش بانک جهانی در نظر گرفت.

۲.۲.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه صندوق بین‌المللی پول

صندوق بین‌المللی پول نیز از ج.ا.ایران در روند تحریم‌های اقتصادی هیچ‌گونه حمایتی نکرده است. مقام‌های صندوق بین‌المللی پول بر این امر واقف‌اند که تحریم اقتصادی ایران نه تنها به کاهش رشد اقتصادی ایران منجر شده، بلکه زمینه‌های لازم برای اثربخشی بر رشد اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز فراهم آورده است. به همین دلیل، به سازوکارها و فرایندهایی توجه می‌شود که به موجب آن، اقتصاد جهانی در چارچوب صندوق بین‌المللی پول، نقش خنثی را در فرایندهای تحریم اقتصادی ایران ایفا کرده است. مقام‌های این صندوق تاکنون به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در خصوص تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران، هیچ‌گونه اعتراضی نکرده‌اند (Biden, 2011: 5).

۳.۲.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه سازمان جهانی تجارت

سازمان جهانی تجارت فعالیت‌های خود را همسو با اقتصاد نئولیبرال سازماندهی کرده و با وجود چنین نگرشی، تاکنون از پذیرش ایران در جایگاه عضو اصلی سازمان خودداری کرده است. از سوی دیگر، باید توجه داشت که هرگونه تحول راهبردی باید در قالب ساختارهای همکاری‌جویانه بازیگرانی انجام پذیرد که معطوف به مشارکت چند نهاد اقتصادی و سیاسی است. به این ترتیب، روندهای جدید همکاری‌های اقتصادی شرکت‌های چندملیتی در قالب سازمان جهانی تجارت تنظیم می‌شود.

این سازمان هیچ‌گونه واکنشی در مقابله با سیاست‌های آمریکا و جهان غرب در زمینه تحریم‌های اقتصادی ایران نداشته است. اگرچه باید تأکید داشت که این سازمان، از تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه آمریکا علیه ایران حمایت چندانی نداشته، در تلاش است در قالب سازمانی با اهدافی همانند کنترل تعرفه و تجارت، زمینه افزایش مبادلات تجاری کشورها را به وجود آورد. در این فرایند، سازمان جهانی تجارت در تلاش است نقشی راهبردی در قالب کارویژه سازمانی خود ایفا کند.

۴.۲.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه گروه دی-۸

گروه دی-۸ به مثابه یکی از مجموعه‌های اقتصاد منطقه‌ای، در تلاش است فعالیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه منطقه‌ای همانند ایران، هند، ترکیه، عربستان و مصر را با کشورهای همانند آمریکا، آلمان، فرانسه و روسیه ارتقا دهد. ایران عضو کشورهای گروه دی-۸ محسوب شده، تلاش می‌کند موقعیت ارتباطی خود را در شرایط تحریم از راه این مجموعه گسترش دهد. حوزه همکاری بین‌گروهی این مجموعه، بسیار محدود است و چنین کشورهایی ترجیح

می‌دهند به موازات همکاری‌های بین‌منطقه‌ای، زمینه گسترش همکاری‌های جهانی را فراهم آورند (Maloney, 2012: 63).

تجربه نشان داده است که چنین گروه‌هایی به علت قرارگیری در زمره سازمان‌های بین‌دولتی، به نادیده گرفتن محدودیت‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران تمایل چندانی نداشته‌اند. گروه دی-۸ نیز به دلیل نقش اعضای آن در اقتصاد جهانی و در روند همکاری‌های چندجانبه در آمریکا و کشورهای اروپایی، از این رفتار تبعیت کرده است.

۵.۲.۴. سیاستگذاری اثربخشی از راه گروه مرکوسور^۱

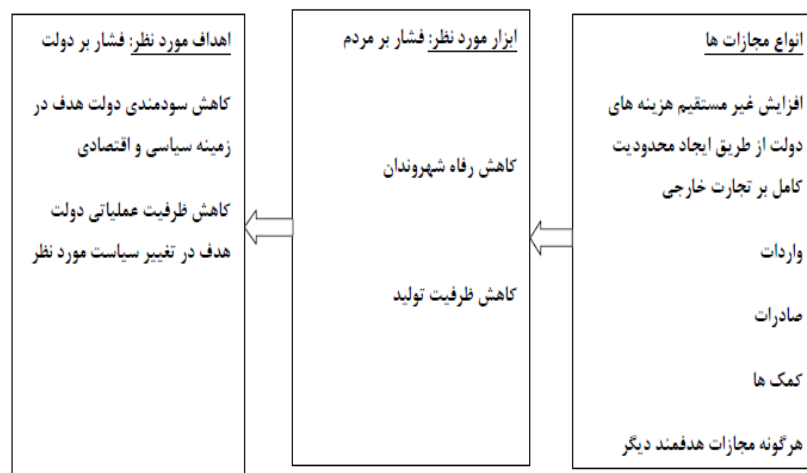
شکل‌گیری گروه مرکوسور را باید بخشی از تحول در ساختار اقتصادی کشورهای پیرامونی دانست. این گروه، ترکیبی از کشورهای در حال توسعه بوده که همکاری‌های اقتصادی خود را در قالب ساختار اقتصادی جدید جهانی شکل داده‌اند. گروه‌های اقتصادی آمریکای لاتین، محور اصلی مجموعه مرکوسور محسوب می‌شوند. بنیان‌های سازمانی و ساختاری این گروه را باید در قالب «مکتب اکلا» دانست که نماد اقتصاد توسعه جهانی در دهه ۱۹۶۰ است (Paul, 2008: 24).

ویژگی ساختاری این اقتصاد، ترکیب معماری‌ای پایدار با هندسه‌ای متغیر است. ویژگی معماری اقتصاد جهانی، جهان به هم‌وابسته نامتقارنی است که بر محور سه منطقه اقتصادی عمده سازماندهی شده و به‌طور روزافزون حول محور تضاد بین مناطق مولد، غنی از اطلاعات و ثروتمند، فقرونده، از لحاظ اقتصادی بی‌اعتبار و از لحاظ اجتماعی پردرده قطب‌بندی شده است. کشورهای گروه مرکوسور در تلاش‌اند زمینه‌های همبستگی اقتصادی بازیگران مختلف در محیط اجتماعی و اقتصادی را فراهم آورند.

از میان این سه منطقه مسلط اروپایی، آمریکای شمالی و آسیا-اقیانوس آرام، به نظر می‌رسد منطقه اخیر به دلیل وابستگی‌اش به آزادی بازارهای مناطق دیگر، پویاترین و در عین حال آسیب‌پذیرترین منطقه باشد؛ اما درهم‌تنیدگی روندهای اقتصادی میان این سه منطقه، آنها را در عمل به لحاظ سرنوشت‌شان جدایی‌ناپذیر می‌کند. پیرامون هریک از مناطق، پسرانه اقتصادی‌ای ایجاد شده است که از درون آن، چند کشور به تدریج جذب اقتصاد جهانی می‌شوند. به‌طور معمول، این جذب شدن از راه مناطق مسلطی صورت می‌گیرد که همسایگان جغرافیایی آنها هستند (Biden, 2011: 3).

نتیجه

تحریم اقتصادی ایران را می‌توان در قالب سیاستگذاری چندجانبه نامتوازن جهان غرب تحلیل کرد. هدف اصلی ایالات متحده آمریکا افزایش غیرمستقیم هزینه‌های دولت از راه ایجاد محدودیت کامل بر تجارت خارجی بوده است. این محدودیت‌ها در حوزه‌های تجارت خارجی، مالی، فناوری و دیپلماتیک اعمال شده است. همان‌گونه که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، هدف آمریکا و اتحادیه اروپا از اعمال سیاستگذاری چندجانبه نامتوازن، کاهش قابلیت‌های عمومی دولت و جامعه است. نشانه‌های این فرایند در شکل ۳ مشاهده می‌شود.



شکل ۳. اهداف راهبردی آمریکا و اتحادیه اروپا از تحریم اقتصادی ایران

نتایج سیاستگذاری چندجانبه‌گرایی نامتوازن در فرایند تحریم اقتصادی ایران را می‌توان این‌گونه تبیین کرد:

الف) به هر مقدار اقتصاد جهانی از پیچیدگی و تکامل بیشتری برخوردار می‌شود، زمینه‌های لازم برای کاربرد فزاینده چنین ابزار و شگردی در سیاست جهانی نیز افزایش می‌یابد. اقتصاد جهانی، همواره از پویایی و تکامل سخت‌افزاری- نرم‌افزاری برخوردار بوده است. موقعیت کشورهای منطقه‌ای برای متنوع‌سازی سازوکارهای اعمال محدودیت علیه کشورهایی همانند ایران، همراه با توسعه اقتصاد جهانی افزایش می‌یابد.

ب) نتایج سیاستگذاری چندجانبه‌گرایی نامتوازن در تحریم اقتصادی ایران را می‌توان در نشانه‌هایی نظیر ممانعت از اعطای تسهیلات مالی، جلوگیری از تنفس و استمهال برای وام‌های خارجی، جلوگیری از انتقال منابع مالی کشور تحریم‌شده، منع یا تحدید عرضه اعتبارات به

کشور تحریم‌شده، منع سرمایه‌گذاری خارجی در کشور تحریم‌شده، ممانعت از سرمایه‌گذاری کشور تحریم‌شده در بخش‌های مالی، تجاری، بین‌المللی، بلوکه کردن یا بستن حساب‌های اشخاص حقیقی و حقوقی کشور تحریم‌شده، عدم امکان افتتاح حساب در بانک‌های خارجی برای افراد حقیقی و حقوقی کشور تحریم‌شده، تحریم بانک‌های کشورهای تحریم‌شده و لغو عضویت یا اعمال محدودیت یا عدم عرضه خدمات به کشور تحریم‌شده در نهادهای مالی و پولی بین‌المللی مشاهده کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. حسین زاده، اسماعیل (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا. ترجمه پرویز امیدوار. تهران: نشر نی.
۲. عبدالله‌خانی، علی و کاردائف عباس (۱۳۹۰). رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۳. کیگان، رابرت (۱۳۸۲). بهشت و قدرت؛ آمریکا و اروپا در نظم نوین جهانی. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: دفتر نشر فرهنگی.
۴. گری، کلاید هافبوئر و همکاران (۱۳۹۲). بازخوانی تحریم‌های اقتصادی. ترجمه نادر جعفری. تهران: انتشارات کشتیرانی.
۵. گیتس، رابرت (۱۳۸۷). «راهبرد متوازن». ترجمه بهناز اسدی‌کیا. راهبرد دفاعی. س ۶. ش ۲۳.
۶. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱). سیاستگذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرایند. ج ۲. تهران: رخداد نو.
۷. میلز، سی. رایت (۱۳۸۳). نخبگان قدرت. ترجمه حسین زنگنه. تهران: انتشارات غرب‌شناسی.
۸. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۹. _____ (۱۳۹۰). آینده قدرت. ترجمه رضامراد صحرایی، سیدطاهر شریعت‌پناهی و سیدحسین ارجانی. تهران: انتشارات حروفیه.

ب) خارجی

10. Abrams, Elliot (2012). "Processing Delay". Foreign Policy. June 8.
11. Albright, David (2012). Iran Talks: What Should Be On the Table? Washington: Council on Foreign Relations. March.
12. Baldwin, David (1989). Paradoxes of Power. New York: Basil Black well.
13. Bennis, Phyllis (2008). Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washington Next War. Washington Institute for Policy Studies.
14. Berman, Ilan (2012). "The Kremlin's Iran Problem". Washington: American Foreign Policy. June 18.
15. Biden, Joseph (2011). "Engage Directed Toward Iran". Washington: Council for Foreign Relations. June.
16. Brown, Carl (2000). Religion and State: The Muslim Approach to Politics. New York: Simon and Shuster.
17. Clapper, James (2012). "Greatest Threats: Iran Threat: Attack to United States?". abc news. January 31.
18. Clawson, Patrick (2012). "Sanctions Are Only a Stop-Gap". Foreign Affairs. May 9.
19. Cohen, David (2012). "Iran Sanctions Biting". Washington DC: Huffington post. April 6.
20. Freedman, L (2001). "A Third world war?". Survival. 43 (4).
21. Gates, Robert M. (2009). "A Balanced Strategy: Reprogramming the pentagon for a New Age". Foreign affairs. January-February.

22. Gonzalez, Nathan (2011). "Engaging Iran; The Rise of a Middle East Powerhouse and America's Strategic Choice. Praeger Security International.
23. Haass, Richard and Martin Indyke (2008). A Time for a Diplomatic Renewal: Toward a New U.S Strategy in the Middle East. Washington DC: Brookings Institution Press.
24. Kagan, Frederick W. (2008). Iranian Influence. Washington DC: American Enterprise Institute.
25. Kroenig, Matthew (2012). "It's Time for Obama To Set Clear Lines for Military Action". Council Foreign Relations. May 18.
26. Maloney, Suzanne (2012). "How to Contain a Nuclear Iran". www.brookings.edu/opinions/2012/0305_nuclear_Iran_maloney.aspx? March 12.
27. Paul, Ron (2008). National Endowment for Democracy: Paying to Make Enemies of America. Washington.
28. Rose, Giden (2012). "The Clash of Ideas: The Ideological Battles That Made the Modern World and will Shape the Future". Foreign Affairs. Jan-Feb.
29. Rubin, Michael (2012). "How Iran Sees America and What America Does not Want to See?". Fan News. Feb 17.
30. Walt, Stephen (2012). "Are we serious about talking with Tehran?". Foreign policy.com. April 9.
31. Zakaria, Fareed (2012). "The Shape of a deal with Iran". The Washington Post. April 11.